

This question paper contains 3 printed pages.

Your Roll No.....

Sr. No. of the Question Paper : 1302

Unique Paper Code : 209102

Name of the Paper : Modern Prose (a) (Paper II)

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian

Semester : I

Time: 3 Hours

Marks: 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this Question Paper)

Note: Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1- Translate any two of the following passages into English or Hindi or Urdu: 25

از متون زیر دو را به زبان انگلیسی یا هندی یا اردو ترجمه کنید:

(A)

چند سال گذشت و مرگ «ریگا» فراموش شد.
یک روز مادر ریگا به گرمابه رفته بود. کودک شیرین چند ساله‌ای بازی کنان نزدیک شاهبانو آمد. چون چشم زن پادشاه به این کودک افتاد، او را بسیار شبیه به دخترش ریگا دید. او را پیش طلبید، بغل کرد، بوسید و به یاد دختر جوانش بگریه افتاد.
بانوی شاه به امید اینکه او را به فرزندگی گیرد کنیزکانشان نزدیک مادرش شدند، او را شناختند. او «ریگا» دختر پادشاه بود.

ریگا را نزد مادرش بردند و مادر او را دیدن فرزندش بیهوش شد.
این «ابراهیم ادهم» بعدها پس از مدتی که به جای پدر بزرگش در بلخ بتخت نشست و سلطنت کرد، پادشاهی را ترک گفت و به زمره درویشان و پرهیزکاران گردید.
ابراهیم ادهم از مردمان پاک و صوفیان بزرگی است که سلسله او، به «ادهمیه» معروف است.

(B)

پیران هرات و آشنایان نصرالله هرچه می‌خواستند به او بفهمانند که انسان همواره به وطن و مولد خویش علاقه دارد و نباید به آسانی از آن جدا شود او گوش نمی‌کرد، یعنی اصلاً نمی‌فهمید و به همان خیال خود بود!

روزی یکی از خوانین هرات نصرالله را خواست و به او گفت:
"نصرالله تو دیگر پیر شده‌ای و قوه کار کردن نداری، من هم می‌خواهم از هرات بروم و آن باغچه‌ای که در بیرون شهر دارم بی‌صاحب می‌افتد، زیرا که از بس مردم خانه

فروخته و رفته‌اند دیگر مشتری نیست. به تو می‌سپارم تا بعد چه شود. تو هم عجاله پاسبان آنجا باش و سپرده‌ام از ملکی که در اطراف دارم برای تو لقمه نانی برسانند. تو نیز آنجا باش تا آخر عمر به‌دوندگی و تلاش روزی مجبور نباشی.“
نصراالله کم کم پیری را در خود احساس می‌کرد. از خدا خواست که چنین تفضلی درباره او بکنند. فوراً دارائی خود را برداشت و به آن باغچه بیرون شهر رفت.

(C)

از معاندت ایام بچه آنها زنده نمی‌ماند. شانزده سال از تاریخ ازدواجشان می‌گذشت. در این مدت چهار طفل از دست داده به خاک سپرده بودند!
یک نوع یقین قطعی به این دو نفر می‌گفت که فرزندشان از نعمت حیات بهره‌مند نخواهد شد. این سوگواریهای مدهش‌پنداشتی حس پدر بودن و مادر شدن را در دل غمیده آنها سوخته بود.

پنجه ستمکار مرگ، پرستیده قلب و پاره جگر آنها را ربوده، در صفحه خاطرشان جز یأس مفرط و طوفان حسرت و تألم چیزی یافت نمی‌شد.
نسبت به اولاد خویش که گوئی در نومیدی آنها اتفاق می‌کردند، اندکی خشمگین بودند! در باطن روح ماتم زده خودشان از این چهار طفل، که در گسیختن رشته نیکبختی آنها مداومت می‌نمودند، طی آزرده‌گی نهانی و یک تکدر مخفی داشتند.
چرا زنده نماندند؟ چرا آنها را به درد هجران خود مبتلا ساختند؟ در اطراف آنها، در خانه‌های همسایگان، دسته دسته بچه‌ها زندگی می‌کنند؟

2- Rewrite any one of the following passage into your own simple Persian: 15

از متون زیر یکی را به زبان فارسی ساده خود برگردانید:

(A)

مادرم باز مریض بود کار نمی‌کرد، اما زمین گیر هم نبود. تو کارخانه سی، چهل تا بچه دیگر هم بودند. حالا هم هستند که پنج شش تا استاد کار داشتیم. من و خواهرم صبح می‌رفتیم و ظهر برمی‌گشتیم و بعد از ظهر می‌رفتیم و عصر برمی‌گشتیم. خواهرم در کارخانه چادر سرش می‌کرد اما دیگر از کسی رو نمی‌گرفت. استاد کارها جای پدر ما بودند و دیگران هم که بچه بودند و حاجی قلی هم که ارباب بود.
آقا، این آخرها حاجی می‌آمد می‌ایستاد بالای سرها دوتا، و هی نگاه می‌کرد به خواهرم و گاهی هم دستی به سر او یا من می‌کشید و بی‌خودی می‌خندید و رد می‌شد.

(B)

کلاغ - تصدیقانه سرکار را باید ملاحظه نمود...
کبوتر - من مبشر صلح و آسایشم افسانه‌ها و روایات قدیمه بر صدق این مدعا شهادت می‌دهند. وقتی که کشتی نوح در آن طوفان عالمگیر سیر می‌کرد و بساط رندگانی انسانهای

دوره اول در امواج این بلیه عظمی مستغرق می‌شد، از قراری که کتب مقدسه بیان می‌آیند، من آنوقت شاخه زیتونی در منقار گرفته از دنبال سفینه نوح می‌رفته‌ام. از آن روز، تبلیغ مزده صلح و آرامش به من تعلق یافته است. فهمیدی؟ چند ماه می‌شود در این خیالم که مأموریت خود را نزد اهالی زمین انجام بدهم، اما تاکنون به تقدیم این خدمت موفق نشده‌ام. هنوز مقدارهای زیاد گلوله، بومب، شراپنل، آلات قتاله، مهمات حربیه، اسباب آدم‌کشی موجود است که باید به مصرف برسد؟

3- Summarize any one of the following stories: 15

یکی از داستانهای زیر را خلاصه کنید:

۱. عیدی.

۲. خانه پدری.

۳. کبوتر و کلاغ.

4- Write a short note any one of the following: 10

گزارش مختصری بر یکی از عنوانهای زیر بنویسید:

۱. صمد بهرنگی.

۲. محمد حجازی.

۳. ش. پرتو.

5- What do you know about Modern Persian Prose? Give the main characteristics of Modern Persian Prose. 10

راجع به نثر جدید فارسی چه می‌دانید؟ خصوصیت‌های نثر جدید فارسی را بنویسید.

Or

Write about the Life and Works of Saeed Nafesi in Context of Modern Persian Prose:

احوال و آثار سعید نفیسی در ضمن نثر معاصر فارسی بررسی کنید.